

سیره اخلاقی حضرت زینب علیها السلام در مواجهه با مخالفان

زهرا دانشور¹

چکیده

این مقاله به بررسی موضوع سیره عبادی و اخلاقی حضرت زینب (س) می پردازد به این ضرورت که زنان جامعه امروزی نیاز به الگویی جامع و کامل دارند تا از او درس بگیرند و چه کسی بعد از حضرت زهرا (س) به جزء حضرت زینب (س) است که بتواند شایسته چنین مقامی باشد. به این هدف این مقاله نگاشته شد تا زنان مسلمان با سیره و زندگی آن حضرت در طول زندگی با برکتش آشنا شوند و از آن حضرت الگو بگیرند. روشی که در نوشتن این پایان نامه به کار برده شد روشی کتابخانه ای است که با استفاده از منابعی از جمله نمونه های ایثار حضرت زینب (س) نوشته آیه الله مدرس و کتاب دیگر زینب کبری (س) فریادی بر اعصار تالیف اسماعیل منصوری لاریجانی مطالب این مقاله بررسی شد. که این مقاله به سه بخش تقسیم شده است: بخش اول گذری کوتاه بر زندگی حضرت زینب (س) از ولادت تا دوره کودکی تربیت وی می باشد بخش دوم سیره عبادی آن حضرت را در زندگی پر برکتش مورد بررسی قرار می دهد و در بخش سوم در سیره اخلاقی آن حضرت بحث کرده می شود.

واژگان کلیدی:

سیره اخلاقی، حضرت زینب و اخلاق، شجاعت و صبر، عظمت زینب

1. طلبه سال اول سطح 2، مدرسه علمیه حضرت زینب سلام الله علیها

مقدمه

در آفاتی تیره و عصری ظلمانی و در جو خون و هراس که هر نوع عاطفه و دغدغه های وجدانی در دشمن مرده بود و جز قساوت و بی رحمی از وجودش نمی بارید، تازیانه حق از آستین زنی شجاع به در آمده و پیکر سفاکترین رژیم زمان را می نوازد. و پرچم ادامه نهضت را به دوش می کشد و بدون هیچ ترس و تزلزلی بر دشمن می تازد و شربت به اصطلاح پیروزی را بر کام او به زهری کشنده مبدل می سازد. سفیر کربلا آنچنان در تاریخ قد بر می افرازد که حتی کسانی که دین ندارند در برابر آزادگی و صلابت بی نظیر حضرت زینب (س) سر تعظیم فرود می آورند. این همه شگفتیها از آثار زنی آگاه و مسول است که در دامن اسلام با اندیشه و فرهنگ اسلامی پرورش یافته است.

تفسیر و تحلیل حماسی از حضرت زینب (س) امری است که در دهه های اخیر توسط برخی از پژوهشگران دینی نظیر دکتر شریعتی و شهید مطهری صورت گرفت. تا پیش از این ها آنچه بیش از همه مطرح بود رنج ها و دردهای زینب کبری است، اما گاهی باید به حماسه سازی این بانوی گرامی هم التفات داشت. در ادامه سخنان مرحوم شهید مرتضی مطهری را درباره حماسه زینبی با اتکا به آثار مختلف می خوانید.

شجاعت زینبی در برابر خلیفه اموی

اگر برای زن جبن به معنای یک خوی و خلق اخلاقی، خوب بود، حضرت زینب (س) می بایست از همه زن های دیگر ترسو تر و بی شخصیت تر باشد و به اصطلاح معروف سرش از لاک خودش بیرون نیاید. مگر دم دروازه کوفه کسی زینب را مجبور کرده بود که بیاید سخنرانی بکند؟ مگر سخنرانی قابل اجبار است؟! یا در مجلس ابن زیاد مگر کسی زینب را مجبور کرده بود که آنچنان در مقابل ابن زیاد بایستد و حتی به او ناسزا بگوید که واقعاً خطر کشته شدن خودش و کسانش وجود داشت؟!

بالا تر از این، در مجلس یزید است با آن طنطنه و دبدبه که خیلی با مجلس ابن زیاد فرق می کرد، چون اولاً ابن زیاد حاکم بود و یزید خلیفه، و ثانیاً ابن زیاد در کوفه بود و یزید در شام، و شام به اعتبار اینکه مجاور با بیزانس (قسطنطنیه آن وقت) بود شکوه خاصی داشت. ولی این زن

اصلاً این‌ها را به چیزی نمی‌گیرد، به یزید می‌گوید: تو حقیرتر و کوچک‌تر از این هستی که من تو را مخاطب خودم قرار بدهم، تو ارزش اینکه من تو را مخاطب خودم قرار بدهم نیز نداری.

آیا یک زن ترسو می‌تواند این کار را بکند؟ نه. در آنجا حداکثر این بود که جان زینب در خطر بود؛ در خطر باشد. از دادن جان که نمی‌ترسید. عزت و شرفش در خطر نبود، برعکس بر عزت و شرفش با این شجاعت افزوده می‌شد. (تعلیم و تربیت در اسلام، صفحات ۱۲۴-۱۲۳) استاد شهید مطهری

رضای الهی زینب سلام‌الله علیها

این است که اولیاء خدا چون بنای کارشان بر توکل است، شک هم ندارند که هرچه برای آنها پیش بیاید مصلحت خداست. یکی از خصوصیات آنها این است، چون در تجربه و آزمایش می‌یابند که هرچه برایشان پیش می‌آید مصلحت است. مثل ماها نیستند که آزمایش نکرده‌ایم؛ تا یک حادثه‌ای برای ما پیش بیاید مثلاً عزیزی از دستان برود، می‌گوییم چرا؟ نباید چنین می‌شد. او در آزمایش دریافته است که هرچه برای او پیش بیاید [مصلحت اوست]، چون او سلوک می‌کند، به وظیفه عمل می‌کند و می‌داند اگر به وظیفه عمل کند هرچه برایش پیش بیاید مصلحت است. بله، اگر به وظیفه عمل نکند حادثه ممکن است برایش بد باشد، ولی چون به وظیفه عمل می‌کند هرچه برایش پیش بیاید مصلحت است.

در طریقت پیش سالک هر چه آید خیر اوست در صراط مستقیم ای دل کسی گمراه نیست . آنوقت می‌بینید یک چنین آدمی در آزمایش آنچنان [دستگیری‌های خدا را] یافته است که مصیبت‌های دنیا برایش رخ می‌دهد، باز او جز خیر و سعادت چیزی نمی‌بیند.

زینب را وارد مجلس ابن زیاد می‌کنند، زینبی که بلاهای دنیا بر تن و جان او ریخته است، برادری مثل حسین از دست داده است، برادرانی مثل ابوالفضل و سه برادر دیگر عبدالله و جعفر و عثمان را از دست داده است، پسری در کربلا از دست داده است، برادرزادگانی از دست داده است. اما روحش هرگز شکست نمی‌خورد. وارد مجلس ابن زیاد می‌شود، بی‌اعتنا، حتی سلام هم نمی‌کند. ابن زیاد که حوادث را از پایین می‌بیند، می‌گوید: زینب! دیدی چه بدبخت و بیچاره شدی؟! دیدی خدا چه کرد با شما؟! ای زینب! من خدا را شکر می‌کنم که شما را رسوا کرد، با این کار ثابت کرد ادعای شما دروغ است.

اما زینب چه می‌گوید؟ می‌گوید: من خدا را شکر می‌کنم که نبوت را در خاندان ما قرار داد و افتخار شهادت در راه خود را نصیب خاندان ما کرد. من که جز خیر چیزی نمی‌بینم؛ من که جز مصلحت این خاندان چیزی نمی‌بینم؛ من که جز افتخار برای خودمان چیزی نمی‌بینم. تو خیال کرده‌ای این شمشیرها که بر بدن برادر من وارد شد حاکی از نقصش بود؟ هر کدام مدالی بود الهی که بر سینه برادر من زده شد. اِنَّمَا يَفْتَضِحُ الْفَاسِقُ وَ يَكْذِبُ الْفَاجِرُ وَ هُوَ غَيْرُنَا [۱]. رسوایی و دروغ مال فاسق و فاجر هاست و او ما نیستیم؛ یعنی تو هستی. بدبخت بیچاره! رسوا هستی، سر تا قدمت رسوایی است و حس نمی‌کنی. دروغ تو آشکار شده است و درک نمی‌کنی؛ آیا خیال می‌کنی چهار روز که بر سرنیزه تکیه داری، پس مورد عنایت خدا قرار گرفته‌ای؟

آنچنان سخنان زینب پسر زیاد را ناراحت می‌کند که جوابی ندارد بگوید. می‌گوید: عجب! تو هنوز زبان درازی می‌کنی؟! جلّاد! بیا گردن این زن را بزن! عمرو بن حرّیث از حاشیه‌نشینان مجلس بلند می‌شود می‌گوید [۲]: امیر! اولاً چنین رسمی نیست؛ حمیت عربی اجازه نمی‌دهد که یک زن را بکشی. ثانیاً آخر یک حساب دیگر هم بکن؛ این زن زنی است داغ‌دیده، ببین چقدر مصیبت و داغ دیده است!

شجاعت حضرت زینب (سلام الله علیها)

همچنین در کتاب تعلیم و تربیت در اسلام اثر استاد مطهری آمده است:

یا جریان حضرت زینب (سلام الله علیها). اگر برای زن جبن به معنای یک خوی و خلق اخلاقی، خوب بود، حضرت زینب می‌بایست از همه زنهای دیگر ترسوتر و بی شخصیت‌تر باشد و به اصطلاح معروف سرش از لاک خودش بیرون نیاید. مگر دم دروازه کوفه کسی زینب را مجبور کرده بود که بیاید سخنرانی بکند؟ مگر سخنرانی قابل اجبار است؟! یا در مجلس ابن زیاد مگر کسی زینب را مجبور کرده بود که آنچنان در مقابل ابن زیاد بایستد و حتی به او ناسزا بگوید که واقعاً خطر کشته شدن خودش و کسانش وجود داشت؟! و بالاتر از این، در مجلس یزید است با آن طنطنه و ددبده که خیلی با مجلس ابن زیاد فرق می‌کرد، چون اولاً ابن زیاد حاکم بود و یزید خلیفه، و ثانیاً ابن زیاد در کوفه بود و یزید در شام، و شام به اعتبار اینکه مجاور با بیزانس (قسطنطنیه آن وقت) بود [شکوه خاصی داشت]. معاویه به بهانه اینکه ما باید شوکت ظاهری اسلام را حفظ کنیم، دستگاه شام را دستگاه قیصری و کسرای و سلطنتی کرده بود که تواریخ هم

نوشته‌اند یک کاخهای تو در تو با درهای تودرتو و فراشها بوده است که از این در باید داخل آن در شد، از آن در داخل آن در و... یک بارگاه بسیار عظیم، کرسیهای زرین آنجا نهاده‌اند، سفرا و امرا آنجا نشست‌اند، یک مجلس فوق العاده باآهتی. ولی این زن اصلاً اینها را به چیزی نمی‌گیرد، به یزید می‌گوید: تو حقیرتر و کوچکتر از این هستی که من تو را مخاطب خودم قرار بدهم، تو ارزش اینکه من تو را مخاطب خودم قرار بدهم نیز نداری. آیا یک زن ترسو می‌تواند این کار را بکند؟ نه. در آنجا حداکثر این بود که جان زینب در خطر بود؛ در خطر باشد. از دادن جان که نمی‌ترسید. عزت و شرفش در خطر نبود، برعکس بر عزت و شرفش با این شجاعت افزوده می‌شد.

پس این تفاوت مربوط به یک وضع خاصی است که زن دارد، و تازه این تفاوت در رفتار است نه در اخلاق و شخصیت. از نظر شخصیت اخلاقی هیچ فرقی بین زن و مرد نیست، و می‌دانیم که مرد هم اگر در یک شرایطی امانتدار اجتماع باشد، آنجا که می‌خواهد امانت را حفظ کند دیگر جای بخشنده‌گی و شجاعت نیست، جای عمل متواضعانه نیست؛ آنجا که امانتدار است، جای عمل متکبرانه و محتاطانه و ممسکانه است. کتاب استاد شهید مطهری در حماسه حسینی آن کسی که بیش از همه این درس را آموخت و بیش از همه این پرتو حسینی بر روح مقدس او تابید، خواهر بزرگوارش زینب (سلام الله علیها) بود.

راستی که موضوع عجیبی است: زینب با آن عظمتی که از اول داشته است - و آن عظمت را در دامن زهرا علیها السلام و از تربیت علی علیه السلام به دست آورده بود - در عین حال زینب بعد از کربلا با قبل از کربلا متفاوت است، یعنی بعد از کربلا یک شخصیت و عظمت بیشتری دارد.

ما می‌بینیم در شب عاشورا یکی دو نوبت حتی نمی‌تواند جلوی گریه‌اش را بگیرد. یک بار

آنقدر گریه می‌کند که بر روی دامن حسین بیهوش می‌شود و حسین علیه السلام با صحبت‌های خودش او را آرام می‌کند: «لَا يَذْهَبَنَّ حِلْمُكَ الشَّيْطَانُ» «2» خواهر عزیزم! مبدا و ساوس شیطانی بر تو مسلط بشود و حلم را از تو برباید، صبر و تحمل را از تو برباید. وقتی حسین به زینب می‌فرماید که چرا این طور می‌کنی، مگر تو شاهد و ناظر وفات جدم نبودی؟ جد من از من بهتر بود، پدر ما از ما بهتر بود، برادر همین‌طور، مادر همین‌طور، زینب با حسین این چنین صحبت می‌کند: برادر جان! همه آنها اگر رفتند بالأخره من پناهگاهی غیر از تو داشتم، ولی با رفتن تو برای من پناهگاهی باقی نمی‌ماند.

یزید مجبور شد در همان شام روش خودش را عوض کند و اسرا را محترمانه به مدینه بفرستد، بعد تبرّی کند و بگوید: «خدا لعنت کند ابن زیاد را، من چنان دستوری نداده بودم، او از پیش خود این کار را کرد.» چه کسی این کار را کرد؟ زینب چنین کاری را کرد.

مطالب موجود تنها بخشی از سخنان شهید مطهری پیرامون شخصیت حضرت زینب (س) بود. شما خوانندگان محترم می‌توانید برای مطالعه ادامه این متن، کتاب حماسه حسینی، جلد اول را خریداری نموده و از تمامی مطالب این کتاب بهره‌مند شوید. (حماسه حسینی، جلد 1، صفحه 49 و 50) حضرت زینب (س) به خوبی از قرآن آموخته بود که هدف از آفرینش انسان، رسیدن به بالاترین کمال بندگی است. او عبادت و نماز شب پدر و مادر را از نزدیک دیده بود. او در کربلا شاهد بود که برادرش، امام حسین (ع) در شب عاشورا به عباس فرمودند: به سوی آنان برگرد و این شب را تا فردا وقت بگیر تا شاید امشب را به نماز و دعا و استغفار در پیشگاه خدایمان مشغول شویم. خدا خود می‌داند که من نماز، تلاوت قرآن، زیاد دعا کردن و استغفار را دوست دارم.

«امام سجاد (ع) فرمودند: عمه‌ام زینب در مسیر کوفه تا شام همه نمازهای واجب و مستحب را اقامه کردند و در بعضی از خانه‌ها به دلیل شدت گرسنگی و ضعف، نشسته ادای تکلیف کردند.»

عفت و پاکدامنی

عفت و پاکدامنی، برازنده‌ترین زینت زنان و گران‌قیمت‌ترین گوهر برای آنان است. «حضرت زینب (س) درس عفت را به خوبی در مکتب پدر آموخت، آنجا فرمود: مجاهد شهید در راه خدا، اجرش بیشتر از کسی نیست که قدرت دارد، اما عفت می‌ورزد. نزدیک است که انسان با عفت فرشته‌ای از فرشتگان باشد.» حضرت زینب (س) عفت خود را در سخت‌ترین شرایط نشان داد. این بانوی بزرگوار و مبارز در دوران اسارت و در حرکت از کربلا تا شام سخت بر عفت خود پافشاری کرد. تاریخ‌نویسان گفته‌اند: او صورت خود را با دستش می‌پوشاند و با حیاء و عفاف بر سر یزید فریاد می‌آورد که: «ای پسر آزاد شده‌هایی از جدمان؛ پیامبر اسلام (ص) آیا این عدالت است که زنان و کنیزکان خود را در پشت پرده نگه‌داری و دختران رسول خدا (ص) را به شکل اسیر به این سو و آن سو بکشانی؟ نقاب آنان را دریدی و صورت‌های آنان را آشکار کردی؟»

ما می‌بینیم در شب عاشورا زینب یکی دو نوبت حتی نمی‌تواند جلوی گریه اش را بگیرد.

یک بار آنقدر گریه می‌کند که بر روی دامن حسین بیهوش می‌شود و حسین علیه السلام با

صحبت های خودش زینب را آرام می کند: «لَا يَذْهَبَنَّ حِلْمُكَ الشَّيْطَانُ» [1] خواهر عزیزم! مبادا وساوس شیطانی بر تو مسلط بشود و حلم را از تو برباید، صبر و تحمل را از تو برباید. وقتی حسین به زینب می فرماید که چرا این طور می کنی، مگر تو شاهد و ناظر وفات جدم نبودی؟ جد من از من بهتر بود، پدر ما از ما بهتر بود، برادر همین طور، مادر همین طور، زینب با حسین اینچنین صحبت می کند: برادر جان! همه آن ها اگر رفتند بالأخره من پناهگاهی غیر از تو داشتم، ولی با رفتن تو برای من پناهگاهی باقی نمی ماند.

اما همینکه ایام عاشورا سپری می شود و زینب، حسین علیه السلام را با آن روحیه قوی و نیرومند و با آن دستورالعمل ها می بیند، زینب دیگری می شود که دیگر احدی در مقابل او کوچک ترین شخصیتی ندارد. امام زین العابدین فرمود: ما دوازده نفر بودیم و تمام ما دوازده نفر را به یک زنجیر بسته بودند که یک سر زنجیر به بازوی من و سر دیگر آن به بازوی عمه ام زینب بسته بود.

می گویند تاریخ ورود اسرا به شام دوم ماه صفر بوده است. بنابراین بیست و دو روز از اسارت زینب گذشته است؛ بیست و دو روز رنج متوالی کشیده است که با این حال او را وارد مجلس یزیدبن معاویه می کنند، یزیدی که کاخ اخضر او (یعنی کاخ سبزی که معاویه در شام ساخته بود) آنچنان بارگاه مجللی بود که هرکس با دیدن آن بارگاه و آن خدم و حشم و طنطنه و دبدبه، خودش را می باخت. بعضی نوشته اند که افراد می بایست از هفت تالار می گذشتند تا به آن تالار آخری می رسیدند که یزید روی تخت مزین و مرصعی نشسته بود و تمام اعیان و اشراف و اعظام سفرای کشورهای خارجی نیز روی کرسی های طلا یا نقره نشسته بودند. در چنین شرایطی این اسرا را وارد می کنند و همین زینب اسیر رنج دیده و رنج کشیده، در همان محضر چنان موجی در روحش پیدا شد و چنان موجی در جمعیت ایجاد کرد که یزید معروف به فصاحت و بلاغت را لال کرد. یزید شعرهای ابن زبیری را با خودش می خواند و به چنین موقعیتی که نصیبش شده است افتخار می کند. زینب فریادش بلند می شود: «أَظَنَنْتَ يَا يَزِيدُ حَيْثُ أَخَذْتَ عَلَيْنَا أَقْطَارَ الْأَرْضِ وَ آفاقَ السَّمَاءِ فَاصْبَحْنَا نُسَاقُ كَمَا تُسَاقُ الْأَسَارَى إِنَّ بِنَا عَلَى اللَّهِ هَوَاناً وَ بِكَ عَلَيْهِ كَرَامَةٌ؟» ای یزید! خیلی باد به دماغت انداخته ای (شَمَخْتَ بِأَنْفِكَ!). تو خیال می کنی اینکه امروز ما را اسیر کرده ای و تمام اقطار زمین را بر ما گرفته ای و ما در مشت نوکرهای تو هستیم، یک نعمت و موهبتی از طرف خداوند بر توست؟! به خدا قسم تو الآن در نظر من بسیار کوچک و حقیر و بسیار پست هستی و من برای تو یک ذره شخصیت قائل نیستم.

ببینید، این ها مردمی هستند که بجز ایمان و شخصیت روحی و معنوی همه چیزشان را از دست داده اند. آن وقت شما توقع ندارید که شخصیتی مانند شخصیت زینب چنین حماسه ای بیافریند و در شام انقلاب به وجود بیاورد؟ همان طور که انقلاب هم به وجود آورد. مجموعه اثار شهید مطهری ج ۱۷ ص ۶۰

مجلس عزای حسین را برای اولین بار زینب ساخت. ولی در عین حال از وظایف خودش غافل نیست. پرستاری زین العابدین به عهده اوست؛ نگاه کرد به زین العابدین، دید حضرت که چشمش به این وضع افتاده آنچنان ناراحت است کأنه می خواهد قالب تهی کند؛ فوراً بدن اباعبدالله را رها کرد و آمد سراغ زین العابدین: «یابنّ اخی!» پسر برادر! چرا تو را در حالی می بینم که می خواهد روح تو از بدنت پرواز کند؟

فرمود: عمه جان! چگونه می توانم بدنهای عزیزان خودمان را ببینم و ناراحت نباشم؟ زینب در همین شرایط شروع می کند به تسلیت خاطر دادن به زین العابدین. ام ایمن زن بسیار مجلله ای است که ظاهراً کنیز خدیجه بوده و بعداً آزاد شده و سپس در خانه پیغمبر و مورد احترام پیغمبر بوده است؛ کسی است که از پیغمبر حدیث روایت می کند. این پیرزن سال ها در خانه پیغمبر بود. روایتی از پیغمبر را برای زینب نقل کرده بود ولی چون روایت خانوادگی بود یعنی مربوط به سرنوشت این خانواده در آینده بود، زینب یک روز در اواخر عمر علی علیه السلام برای اینکه مطمئن بشود که آنچه امّ ایمن گفته صددرصد درست است، آمد خدمت پدرش: یا ابا! من حدیثی اینچنین از امّ ایمن شنیده ام، می خواهم یک بار هم از شما بشنوم تا ببینم آیا همین طور است؟ همه را عرض کرد. پدرش تأیید کرد و فرمود: درست گفته امّ ایمن، همین طور است.

زینب در آن شرایط این حدیث را برای امام زین العابدین روایت می کند. در این حدیث آمده است این قضیه فلسفه ای دارد، مبدا در این شرایط خیال کنید که حسین کشته شد و از بین رفت. پسر برادر! از جدّ ما چنین روایت شده است که حسین علیه السلام همین جا، که اکنون جسد او را می بینی، بدون اینکه کفنی داشته باشد دفن می شود و همین جا، قبر حسین، مطاف خواهد شد. مجموعه اثار شهید مطهری ج ۱۷ ص ۴۰۶

نتیجه گیری

. نتایج تحقیق سیره اخلاقی حضرت زینب به این ترتیب است

- شجاعت و حماسه سازی

حضرت زینب در برابر ابن زیاد و یزید با شجاعتی بی نظیر ایستاد و سخنرانی‌هایی ایراد کرد که نه تنها جان خود را به خطر انداخت، بلکه عزت و شرف اهل بیت را حفظ کرد. مطهری این رفتار را نمونه‌ای از روح حماسی و نترسیدن از مرگ می‌داند.

- صبر و بردباری در مصیبت‌ها

ایشان حضرت زینب را کسی می‌داند که بیش از همه درس تحمل و بردباری را از واقعه کربلا آموخت. صبر زینب در برابر مصیبت‌ها، الگویی بی نظیر برای زنان و مردان مسلمان است.

- احساس مسئولیت اجتماعی و دفاع از حق

مطهری تأکید می‌کند که حضرت زینب با خطابه‌های آتشین خود، نمونه‌ای از خلق دفاع از حق و مبارزه با ظلم بود. او در مجلس یزید، با بی‌اعتنایی به شکوه ظاهری دربار، حقیقت را فریاد زد و ظلم را افشا کرد.

- رشد شخصیت پس از کربلا

مطهری معتقد است که حضرت زینب پس از واقعه عاشورا، به شخصیتی والاتر و قوی‌تر تبدیل شد. او از زنی غم‌زده به رهبر کاروان اسرا بدل شد که هیچ‌کس در برابرش احساس برتری نمی‌کرد.

منابع

* قرآن کریم

شهید مطهری. مرتضی. تعلیم تربیت حسینی. مشهد. درسال ۱۳۵۱. چاپ اول

شهید مطهری. مرتضی. حماسه حسینی. در حسینه ارشاد و مسجد جامع

نارمک. ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۶. چاپ اول

شهید مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام

شهید مطهری تحلیل‌های قرآنی

مجموعه آثار شهید مطهری ج ۱۷